

جستارهای روشی در علوم اجتماعی

دکتر محمد رضا طالبان

معاونت پژوهشی

پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی

وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س)

۱۳۹۱

سرشناسه	طالبان، محمدرضا، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدیدآور	جستارهای روشی در علوم اجتماعی / محمدرضا طالبان.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
مشخصات ظاهری	۳۵۱ص: نمودار.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۷۹۸۶-۵۷-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	علوم اجتماعی - تحقیق -- روش‌شناسی
موضوع	علوم اجتماعی - تحقیق - مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۰ H۶۲ ج ۵ ط ۲۲ /
رده‌بندی دیویی	۳۰۰/۷
شماره کتابشناسی ملی	۲۵۴۷۹۳۸

کد/م ۲۶۴۹



پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (س)
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

جستارهای روشی در علوم اجتماعی

نویسنده: دکتر محمدرضا طالبان

مدیر آماده‌سازی: سید محمد حسینی

نمونه‌خوانی: اعظم سلیمانی صفحه‌آرایی: مریم قاسمی

ناشر: معاونت پژوهشی، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۸۶-۵۷-۱ سال چاپ: ۱۳۹۱ نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و نشر عروج

مرکز بخش: مؤسسه چاپ و نشر عروج، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۹۶

تلفن: ۶۶۴۹۳۰۸۳

نشانی: تهران، خیابان فردوسی شمالی، ابتدای خیابان شهید تقوی (کوشک)، شماره ۵۳، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب

اسلامی تلفن: ۶۶۷۴۳۰۴۳-۷ و ۶۶۷۴۴۰۹۰-۴

تارنما: <http://www.ri-Khomeini.ac.ir>

پست الکترونیکی: info@ri-Khomeini.ac.ir

فهرست مطالب

مقدمه

۱

بخش اول: مسائل روش (با تأکید بر استنباط علی)

۱. مکانیسم‌های علی و جامعه‌شناسی ۱۰
۲. تحلیل خلاف واقع در تبیین‌های تاریخی علوم اجتماعی ۵۰
۳. معضل آزمون استدلال علی در تحقیقات تطبیقی - تاریخی ۸۵
۴. تفاوت تبیین علی در روش‌شناسی کمی و کیفی در علوم اجتماعی ۱۰۴
۵. ناتوانی آزمون‌های آماری متعارف در ارزیابی فرضیات علی به شکل شرط لازم و شرط کافی ۱۳۱
۶. آزمون فازی فرضیات شرط لازم و شرط کافی در علوم اجتماعی ۱۵۴
۷. تأملی بر سه مسئله روش‌شناختی در تحقیقات تطبیقی کلان ۱۸۰

بخش دوم: کاربرد روش (با تأکید بر انقلاب ایران)

۸. درآمدی منطقی بر تبیین فرهنگی انقلاب ایران ۲۰۸
۹. تأملی بر تکنیک «ردیابی فرایند» در مطالعات انقلاب ایران ۲۲۶
۱۰. درآمدی روش‌شناسانه بر تحلیل بولی فوران از انقلاب ایران ۲۵۵

بخش سوم: نقد روشی (با تأکید بر مطالعات تطبیقی)

۱۱. دلالت ابطالی انقلاب ایران برای نظریه انقلاب اسکاکپول ۲۹۲
۱۲. نقدی بر مقاله: تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران ۳۱۷
۱۳. نقدی بر مقاله: توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری اجتماعی ۳۳۱

مقدمه

اگر «علم» را به عنوان فرایند شناخت جهان تجربی از طریق رجوع سازمان یافته و برنامه ریزی شده به واقعیات توسط تحقیق یا پژوهش بدانیم؛ همواره در علم با زوج همیشگی «تئوری - مشاهده» یا هسته «روش ساختی» (شواهد - استنباط) (آلموند ۱۹۹۶: ۲) روبرو هستیم. در این راستا، «روش» ابزاری است که توسط آن تئوری یا فرضیه های تئوریک، اخذ، بسط و آزمون می شود. در آزمون فرضیه های تئوریک، «روش» ناظر به قواعد تصمیم گیری برای رد یا ابطال گزاره هایی است که به صورت فرضیه تدوین شده اند (لندمن ۲۰۰۰: ۱۲ و ۱۵).

تحقیق اجتماعی را نیز می توان در ساده ترین تعبیر، دیالوگی منظم میان ایده های نظری و شواهد تجربی دانست. ایده های نظری به محققان اجتماعی کمک می کنند تا شواهد تجربی را معقول سازند. شواهد تجربی نیز برای بسط، پالایش و آزمون ایده های نظری به کار گرفته می شوند. نتیجه نهایی این دیالوگ بازنمایی حیات اجتماعی است (رگین ۱۹۹۴: ۳).

از آن طرف، چون دانش پژوهان علوم اجتماعی واجد اهداف متفاوتی بوده اند، شیوه های گوناگونی را برای تحقیق و بازنمایی حیات اجتماعی تهیه نموده اند. در حقیقت با پیشرفت علوم اجتماعی و مشاهده این واقعیت که دانشمندان علوم اجتماعی در شیوه های بسیار متفاوتی دست به مطالعه پدیده های اجتماعی می زنند، مسلّم شد که هر گونه تلاش برای وحدت بخشیدن به روش های آن مقرون به شکست است (بودون ۱۳۶۹: ۱۲۲). مع الوصف، به رغم وجود

تفاوت الگوهای روشی در علوم اجتماعی همه آنها در این وظیفه که به وجود آورنده دانشی مفید درباره حیات اجتماعی هستند، اشتراک دارند. بر این اساس می توان وحدت در عین کثرت را بین کلیه روش های تحقیق اجتماعی مشاهده نمود. لکن، در خصوص تحقیقات اجتماعی مسائل و مشکلات مهمی وجود دارد که اگر صریحاً به آنها پرداخته نشود می توانند محدودیت های مهمی را در زمینه اعتبار نتایج حاصل از آنها به وجود آورند.

از سویی دیگر، چندین سال تدریس دروسی همچون فلسفه علوم اجتماعی، روش های کمی تحقیق، و روش کیفی تطبیقی- تاریخی در دوره های کارشناسی ارشد جامعه شناسی فرصت مناسبی بود تا با مطالعه متون تخصصی در حوزه روش شناسی علوم اجتماعی به زبان فارسی برخی خلأ های این حوزه برای بنده عیان شود و بر این اساس، مقالاتی نگارش یافت تا شاید بتواند تا حدودی این خلأ ها را پر نموده و برخی چشم اندازهای نوین در حوزه روش های تحقیق در علوم اجتماعی را به دانش پژوهان و علاقه مندان این رشته بشناساند. کتابی که پیش رو دارید، مشتمل بر همین مقالات است. در حقیقت آنچه در این کتاب آمده است حاصل ۱۳ مقاله در حوزه روش شناسی علوم اجتماعی است که همگی- به جز یکی که تازه تألیف است- در مجلات مختلف چاپ و منتشر شده اند.

باید خاطر نشان ساخت که چون این مقالات در زمان های مختلف و مجزا از یکدیگر نگارش و هر یک در مجله ای جداگانه انتشار یافته اند، مقداری همپوشی و تکرار مطالب در برخی مقالات به چشم می خورد. البته نگارنده می تواند این مطالب تکراری معدود را حذف نماید؛ ولی چون هیچ تضمینی وجود نداشت که خواننده یک مقاله لزوماً سایر مقالات را نیز بخواند، این مقدار ناچیز از همپوشی و تکراری بودن مطالب به نظر منوجه و مقبول رسید. از این رو، تصمیم گرفته شد که اصالت مقالات حفظ شده و مطلبی از مقالات حذف نگردد.

این کتاب در سه بخش عمده تنظیم شده است: بخش اول با عنوان «مسائل روش» که عمدتاً به مسائل مربوط به استنباط علی در علوم اجتماعی پرداخته شامل هفت مقاله است. مقاله اول با عنوان «مکانیسم های علی و جامعه شناسی» توصیفی از نقش و اهمیت مکانیسم های علی در تبیین پدیده های اجتماعی ارائه داده است. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن کالبدشکافی مفهومی از واژه مکانیسم نشان داده شود که چرا دانش پژوهان علوم اجتماعی به ویژه جامعه شناسان که عهده دار مطالعه پدیده های پهن دامنه و کلان هستند نیاز مبرمی به

مطالعه مکانیسم‌های علی دارند. به عبارت دیگر، نشان داده شده است که مکانیسم‌ها چگونه می‌توانند برخی مشکلات اساسی و پر قدمت را در مطالعات جامعه‌شناسی تا حدود زیادی حل نمایند. ضمن آنکه رابطه درک مکانیسمی از علیت با فردگرایی روش‌شناختی در علوم اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در مقاله دوم، با عنوان «تحلیل خلاف واقع در تبیین‌های تاریخی علوم اجتماعی» تلاش شده است تا به‌طور مستدل نشان داده شود که اگر بخواهیم به مطالعه علی وقایع تاریخی یا ارزیابی یک تبیین تاریخی بپردازیم، چاره‌ای جز اقامه استدلال خلاف واقع نداریم. خلاف واقع‌ها، «آزمایش‌های ذهنی» هستند که با انجام آنها این امکان برای ما فراهم می‌شود تا تاریخ را در ذهن خویش به شکلی نسبتاً متفاوت از آنچه که عملاً وقایع در آن رخ داده‌اند تکرار و فرضیات علی را که ماهیت تاریخی دارند بر اساس شواهد قابل دسترس آزمون نماییم.

مقاله سوم با نام «معضل آزمون استدلال علی در تحقیقات تطبیقی-تاریخی» به انتقادات اساسی لایبرسون از روش تطبیقی-تاریخی اختصاص دارد. در این مقاله نشان داده شده است که پژوهشگران تطبیقی-تاریخی غالباً روش‌های توافقی و اختلاف استوارت میل را به کار گرفته تا علیت را بر اساس تعداد کوچکی از موردها استنباط و فرضیات رقیب را آزمون نمایند. در صورتی که روش‌های توافقی و اختلاف میل حتی هنگامی که به عنوان روش‌های حذفی به کار روند نیز برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، استنباط علی و آزمون فرضیات رقیب رویه‌ای منسوخ و نامناسب هستند.

مقاله چهارم با عنوان «تفاوت تبیین علی در روش‌شناسی کمی و کیفی در علوم اجتماعی» تلاشی است جهت نشان دادن اینکه چگونه دو سنت پژوهشی کمی و کیفی در علوم اجتماعی در رویکردشان به تبیین و پنداشت‌شان از علیت از یکدیگر فاصله می‌گیرند. در این راستا، استدلال شده است که سنت پژوهشی کمی بر اساس بنیان آمار و تئوری احتمالات پنداشتی احتمال‌گرایانه از علیت را مفروض داشته است که چندان مناسبی با سنت کیفی ندارد. در مقابل، سنت پژوهشی کیفی بر پایه منطق و تئوری مجموعه‌ها، پنداشت جبرگرایانه از علیت را در قالب علل لازم و/یا کافی (و علل ناکازم که مشتق از آنهاست) مدنظر داشته که مورد مخالفت محققان کمی قرار گرفته است. سپس به مسئله «تأثیر خالص علی» پرداخته شده است.

که چگونه برای سنت پژوهشی کمی امری مهم و حیاتی محسوب می‌شود در حالی که برای سنت پژوهشی کیفی غالباً یا فاقد موضوعیت است یا ثمربخشی چندانی ندارد.

مقاله پنجم با عنوان «ناتوانی آزمون‌های آماری متعارف در ارزیابی فرضیات علی به شکل شرط لازم و شرط کافی» به این مسئله پرداخته است که محققان کمی برای آزمون فرضیات شرط لازم و/یا کافی چون فاقد تکنیک‌های خاص هستند؛ به‌ناچار از همان رویه‌های متعارف آماری که برای فرضیات غیر شرط لازم و/یا غیر شرط کافی به کار گرفته می‌شود استفاده می‌کنند. ولی، همان‌طور که در این مقاله نشان داده شده است، تکنیک‌های متعارف و معمول آماری نمی‌توانند برای آزمون کمی فرضیات شرط لازم و/یا کافی جواب‌های معتبر و درستی ارائه دهند. دلیل اصلی آن این است که فرضیات علی به شکل شرط لازم و/یا کافی خصایص ویژه‌ای دارند که مغایر با مفروضات و خصایص آزمون‌های متعارف آماری است. به همین سبب، کاملاً امکان‌پذیر می‌باشد که برای فرضیه شرط لازم و/یا کافی در تحقیق تجربی از داده‌هایی تأیید آماری به دست آوریم که یک مشاهده ساده نشان دهد که این داده‌ها از آن فرضیه حمایت نمی‌کنند.

در مقاله ششم با عنوان «آزمون فازی فرضیات شرط لازم و شرط کافی در علوم اجتماعی» به‌طور مستدل نشان داده شده است که در تحقیقات اجتماعی، چگونه می‌توان با استفاده از مجموعه‌های فازی فرضیات شرط لازم و/یا کافی را به‌صورت معتبر و به‌درستی آزمون نمود. مضافاً بر اینکه، با انجام برخی جرح و تعدیلات زبانی مثل، «غالباً لازم» می‌توان آزمون فرضیه شرط لازم و/یا کافی را به شکل احتمال‌گرایانه نیز انجام داد.

مقاله آخر این بخش با عنوان «تأملی بر سه مسئله روش‌شناختی در تحقیقات تطبیقی کلان» به تشریح مشکلات و دام‌های روش‌شناختی مختلف در سر راه انجام پژوهش تطبیقی کلان پرداخته است که پژوهشگران باید نسبت به آنها آگاه و هنگام انجام تحقیق و تفسیر نتایج به آنها توجه نمایند. این مقاله عهده‌دار تشریح سه مشکل اساسی در تحقیقات تطبیقی کلان یعنی، «مغالطه‌های محیطی و فردگرا»، «تورش انتخاب»، و «مسئله درجات آزادی» و ارائه راه‌حل‌هایی برای آنها بوده است.

بخش دوم با عنوان «کاربرد روش» شامل ۳ مقاله است که معطوف به مطالعه پدیده پهن‌دامنه انقلاب ایران و تبیین‌های آن است. مقاله اول این بخش با عنوان «درآمدی منطقی بر

تبیین فرهنگی انقلاب ایران» قدیمی‌ترین مقاله در این مجموعه است که در سال ۱۳۸۰ برای درس «تبیین‌های انقلاب ایران» دکتر حاضری در دورهٔ دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس نگارش یافت. مقالهٔ مزبور بر پایهٔ پاسخ به این پرسش محوری سازماندهی گردید که با چه معیار و ضوابطی می‌توان تبیین‌های انقلاب ایران را که معمولاً مرکب از عوامل تبیینی مختلفی از سطح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند به یک نوع خاص تبیین یعنی تبیین فرهنگی تحویل نماییم؟ یا به عبارت دیگر، حد نصاب تبیین فرهنگی انقلاب چیست و چگونه و با چه معیارهایی می‌توان آن را از سایر تبیین‌ها تفکیک نمود؟

در مقالهٔ «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب ایران» بر اساس مطالعات واقعی از انقلاب ایران نشان داده شده است که جوهر مطالعات موردی در جامعه‌شناسی کلان عبارت است از آشکار نمودن روایت‌های تاریخی به شیوهٔ «ردیابی فرایند» که در آن یک روایت تاریخی مرکب و پیچیده را به مراحل، رخدادها، یا حوادثی تجزیه می‌کنیم که به صورت توالی علی به یکدیگر متصل شده‌اند. همچنین تکنیک «تحلیل واقعه- ساختار» تشریح شده است که فراهم آورندهٔ دستگاهی صوری برای تجزیه کردن وقایع کلان و بازسازی یا سازماندهی مجدد بخش‌های تشکیل‌دهندهٔ آنها به مثابهٔ تفسیری علی از فرایندهای تاریخی است. تحلیل واقعه- ساختار به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد که به‌طور مشخص به تلاقی فرایندهای علی پردازد و آنها را تعیین و واریسی نماید.

در مقالهٔ آخر این بخش با عنوان «درآمدی روش‌شناسانه بر تحلیل بولی فوران از انقلاب اسلامی ایران» ابتدا ویژگی‌های اصلی جبر بولی برای استفاده از تکنیک تحلیل کیفی تطبیقی در علوم اجتماعی که توسط چارلز رگین ارائه گردیده، توصیف شده است. سپس کاربرد تحلیل بولی یا تکنیک تحلیل کیفی تطبیقی توسط جان فوران در تحلیل تطبیقی انقلاب ایران تشریح شده است. فوران به عنوان مهم‌ترین پژوهشگر تطبیقی انقلاب ایران در سه اثر خویش برای پاسخ به پرسش‌های مختلفی از جبر بولی یا تکنیک تحلیل کیفی تطبیقی استفاده نموده است که در این مقاله تلاش گردیده نتایج هر سه مطالعه وی از حیث روش‌شناسی بولی مورد کنکاش و واریسی تفصیلی قرار گیرد.

بخش سوم با آخر کتاب با عنوان «نقد روشی» مشتمل بر ۳ مقاله است که تأکیدش بر مطالعات تطبیقی در علوم اجتماعی است. مقالهٔ اول با عنوان «دالالت ابطالی انقلاب ایران برای

تئوری انقلاب اسکاکپول» بر پایه این استدلال استوار است که اگر اسکاکپول مدعی شده که فرضیات نظری تئوری پردازان اصلی انقلاب (مارکس، گار، نیلی، اسملسر و جانسون) را بر اساس اینکه نتوانسته‌اند معیارهای لازم را برای عبور از روش‌های استقرای حذفی توافق و اختلاف میل برآورده سازند، رد نموده است؛ تبیین خودش را نیز باید در همین سطح از ابطال‌پذیری نگه دارد. در حقیقت، همان‌طور که به اقتضای منطق درونی روش‌های توافق و اختلاف میل تنها مشاهده یک مورد خلاف برای اسکاکپول کافی بود تا به راحتی گزاره‌های تئوریک رقیب را حذف و ابطال نماید؛ دیگران نیز مُحَقِّق هستند با ارائه یک مورد خلاف (مثلاً، انقلاب ایران) و ادخال آن در دستگاه استقرای حذفی میل، فرضیه علی یا تئوری وی را رد نمایند.

دو مقاله آخر، نقدهایی روشی به دو مقاله پژوهشی چاپ شده در مجله جامعه‌شناسی ایران با عناوین «تحلیل جامعه‌شناختی دو کراتیزاسیون در ایران» از مرحوم دکتر محمد عبداللّهی و علی ساعی، و «توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری اجتماعی: مطالعه تطبیقی - طولی» از دکتر مسعود چلبی و حسین اکبری هستند.

ناگفته پیداست که این کتاب، با بضاعت علمی اندک نویسنده، گامی کوچک و ناقص در شناساندن بخشی ناچیز از مسائل در حوزه روش‌شناسی علوم اجتماعی است و طبعاً از غنای درخور توجهی برخوردار نیست؛ اما امید است به عنوان تلاشی درخور برای پر نمودن برخی خلاءهای این حوزه از سوی اهل فضل پذیرفته شود. در این راستا، نگارنده امیدوار است که این کتاب توانسته باشد گامی هر چند کوچک را در گسترش ادبیات روش‌شناسانه علوم اجتماعی با موفقیت بردارد و برای دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان علوم اجتماعی سودمند افتد. در پایان، تصدیق و اذعان به این نکته ضروری است که با همه تلاش‌ها، این مقالات دارای نقایص و کاستی‌های بسیار است و انتظار دارم که دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران این عرصه با نقدهای عالمانه‌شان به یادآوری کم و کاستی‌های آن همت گمارند.

منابع و مآخذ

- بودون، ریمون (۱۳۶۹) روش‌های جامعه‌شناسی، عبدالحسین نیک‌گهر، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- Almond, Gabriel (1996) "Political Science: The History of the Discipline" in Goodin and Klingemann (eds) *A New Handbook of Political Science*, Oxford: Oxford University Press.

- Landman, Todd (2000) *Issues and Methods in Comparative Politics*, Routledge, Inc.

- Ragin, Charles (1994) *Constructing Social Research*, Pine Forge Press.

www.ketab.ir